

دانش‌آموزان هم وارد خیابان شده‌اند



۱۳ اردیبهشت دانش‌آموزان پایه ۱۲ و ۹ در اعتراض به اعلام حضوری بودن امتحانات در شهرهای مختلف از جمله یزد، فولاد شهر اصفهان، قزوین، کرج، گلپایگان، زنجان، بروجرد، خرم‌آباد، شیراز، بیرجند، تبریز، سمنان، ممسنی، اردبیل و شهرکرد به صورتی هماهنگ در برابر ادارات آموزش و پرورش دست به اعتراض زدند. این اعتراض در روز جمعه ۱۸ اردیبهشت نیز در برخی از شهرهای دیگر از جمله ایلام، همدان، کرمان، بندرعباس و نسیم شهر (تهران) در برابر ادارات آموزش و پرورش تکرار شد. "امتحان حضوری، نمی‌خوایم"، "آموزش مجازی، امتحان در صفحه ۳

ارزش جان کارگران و ضرورت ایجاد تشکل معدن کاران

روز یازده اردیبهشت برابر با اول ماه مه روز جهانی کارگر، روزی که باید تعطیل رسمی باشد، در اثر ریزش تونل شماره ۴۲ معدن زغال‌سنگ طزره واقع در استان سمنان، دو کارگر جوان ۳۰ و ۳۵ ساله به نام‌های میلاد روشنایی و علی‌اصغر فضلی در زیر خروارها خاک در عمق معدن مدفون شدند که جسد آن‌ها روزهای ۱۶ و ۱۷ اردیبهشت پیدا شد. دوازده اردیبهشت، یک روز بعد از ریزش معدن



در صفحه ۴

رسوایی ادعاهای حقوق بشری کشورهای اروپایی در آینه‌ی رفتار وحشیانه با پناهجویان

طبق ماده ۳۳ کنوانسیون پناهندگی مصوب ۱۹۵۱، "هیچ کشور عضو کنوانسیون مجاز نیست پناهجو را به هر دلیلی به مرزهای قلمرویی بازگرداند که زندگی یا آزادی او به علت نژاد، مذهب، ملیت، عضویت یا مشارکت در گروه‌های اجتماعی یا سیاسی در خطر است؛" ماده ۵ نظامنامه‌ی فرونتکس (آژانس گارد مرزی و ساحلی اروپا) نیز منطبق بر این ماده است. مبنای گزارش گاردین، گزارشات نهادهای وابسته به سازمان ملل، همراه با اطلاعات

در صفحه ۶

روزنامه گاردین در ۵ مه ۲۰۲۱ (۱۵ فروردین ۱۴۰۰) در مقاله‌ای از توسل اتحادیه اروپا به عملیات غیرقانونی و وحشیانه جهت ممانعت از ورود پناهجویان به اروپا گزارش داده است؛ عملیاتی که علیه دستکم ۴۰ هزار پناهجو به کار گرفته شده و به مرگ حداقل ۲۰۰۰ پناهجو انجامیده است. بنا به این گزارش، اتحادیه اروپا با کمک "فرونتکس" به طور سیستماتیک پناهجویان، از جمله هزاران کودک گریخته از جنگ‌ها را از مرزهای اروپا رانده است. گاردین این عملیات را از این‌رو غیرقانونی نامیده که

مردم فلسطین، اسیر رژیم اشغالگر اسرائیل

رژیم اسرائیل بار دیگر اقدامات سرکوبگرانه و تجاوزکارانه خود را علیه مردم ستمدیده فلسطین تشدید کرده است. در پی تلاش این رژیم اشغالگر برای تخلیه اجباری منازل فلسطینی‌ها در محله «شیخ جراح» در شرق بیت‌المقدس/ اورشلیم، در چند روز گذشته، درگیری‌های شدیدی میان مردم فلسطین با نیروی سرکوبگر اسرائیلی رخ داد. در جریان این درگیری‌ها صدها تن از مردم فلسطینی زخمی و دستگیر شدند. رویترز تعداد زخمی‌ها را بیش از ۲۰۰ تن اعلام کرد. در همین حال، دو تن از فلسطینیان نیز در شمال کرانه باختری با ادعای جعلی جلوگیری از اقدام تروریستی توسط نیروی مرزی اسرائیل به قتل رسیدند.

این اقدامات سرکوبگرانه و تجاوزکارانه دولت اسرائیل واکنش بین‌المللی گسترده‌ای را در پی داشت. سخنگوی کمیسیون عالی سازمان ملل از اسرائیل خواست تا فوراً تخلیه اجباری منازل فلسطینی‌ها را در سرزمین‌های اشغالی متوقف کند.

وی گفت: ما تأکید می‌کنیم که بنا بر قوانین بین‌الملل، بیت‌المقدس شرقی بخشی از سرزمین اشغالی فلسطین است و قدرت اشغالگر نمی‌تواند اموال خصوصی را در سرزمین‌های اشغالی مصادره کند.

وی همچنین از اسرائیل خواست به آزادی بیان و تجمع از جمله برای افرادی که علیه تخلیه اعتراض می‌کنند، احترام بگذارد.

دولت‌های اروپایی و آمریکا نیز در بیانیه‌های بی‌خاصیتی که همواره با تشدید بحران در فلسطین انتشار می‌دهند، اما تاکنون نتوانسته جلو اقدامات اشغالگرانه و سرکوبگرانه رژیم اسرائیل را بگیرد، خواستار توقف ساخت‌وسازها در شهرک‌های غیرقانونی در مناطق اشغالی شرق اورشلیم و کرانه باختری، شدند.

پنج دولت اروپایی در بیانیه‌ای اعلام کردند: "ما از دولت اسرائیل می‌خواهیم تا تصمیم خود برای

در صفحه ۲

**سیل و خشکسالی،
شمشیری دو لبه
بر گلوی مردم**

در صفحه ۱۰

مردم فلسطین، اسیر رژیم اشغالگر اسرائیل

ساخت ۵۴۰ واحد مسکونی منطقه هاروما در اراضی اشغالی کرانه باختری را متوقف کند و به سیاست گسترش شهرکسازی در سراسر سرزمین‌های اشغالی فلسطینیان پایان دهد." قرار است اتحادیه عرب نیز روز دوشنبه جلسه‌ای اضطراری برای پیگیری تحولات در فلسطین اشغالی برگزار کند.

اما بعید است این موضع‌گیری‌ها به تنهایی بتواند رژیم اسرائیل را که در سال‌های اخیر مدام دست به اقدامات سرکوبگرانه و تعرضی علیه مردم فلسطین و سرزمین آن‌ها زده است، متوقف سازد.

دلیل اصلی آن نیز ضعف و شکاف‌های درونی جنبش مردم فلسطین، فقدان یک رهبری انقلابی و متحدان قدرتمند بین‌المللی است. بی‌تردید یکی از عوامل مؤثر در تضعیف جنبش مردم فلسطین و قدر قدرتی اسرائیل، چرخش به راست در اوضاع سیاسی جهان در چند دهه اخیر و تضعیف چپ رادیکال در عرصه جهانی است که تأثیر مستقیم خود را بر این جنبش برجای گذاشته است. نخستین نتیجه آن نیز رشد گروه‌های ارتجاعی اسلام‌گرا نظیر حماس و جهاد اسلامی و چرخش به راست در سازمان آزادی‌بخش فلسطین بوده است.

به‌ویژه آنچه باعث تضعیف روزافزون این جنبش شده و به اسرائیل میدان داده است که دست به هر تجاوز و سرکوبی بزند، سلطه گروه‌ها و دولت‌های ارتجاعی اسلام‌گرا در این جنبش است که کوشیده‌اند آن را از مبارزه‌ای برای رهایی یک ملت تحت ستم و اشغال، به مبارزه‌ای مذهبی و اسلامی تبدیل کنند. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که در طول سه دهه اخیر که گروه‌های اسلام‌گرا بر این جنبش مسلط شده‌اند، اسرائیل مدام شهرهای فلسطینی را بمباران کرده و مناطق دیگری از سرزمین مردم فلسطین را به اشغال درآورده است. حامی این گروه‌های اسلام‌گرا دولت‌های ارتجاعی امثال جمهوری اسلامی ایران و دولت ترکیه اند که مسئله آن‌ها نه رهایی مردم فلسطین از چنگال اشغالگر، بلکه سیاست‌های توسعه‌طلبانه است. برای آن‌ها فلسطین، بهانه و دست‌آویزی برای پیشبرد این سیاست‌هاست. یکی در پی احیای امپراتوری عثمانی است و دیگری در پی ایجاد یک امپراتوری شیعه‌گرای اسلامی.

این حقیقت بر هرکس که کمی آگاهی داشته باشد، روشن است، رژیمی از نمونه جمهوری اسلامی که مردم کشور ایران را با وحشیانه‌تری شیوه‌های سرکوب و کشتار به بند کشیده و به اسارت درآورده است، هرگز نمی‌تواند طالب رهایی یک ملت اسیر و سرزمینی تحت اشغال باشد. این رژیم چیزی جز این از فلسطین نمی‌خواهد که دامنه نفوذ سیاسی و مذهبی خود را در منطقه خاور میانه بسط دهد. سران ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران پنهان نمی‌کنند که مسئله فلسطین یک مسئله ملی، مسئله یک ملت اسیر و مبارزه ملتی تحت اشغال برای رهایی از چنگال اشغالگر نیست، بلکه جزئی از دیدگاه قرون‌وسطایی "امت اسلامی" جمهوری اسلامی

است که این رژیم برای احیای آن تلاش می‌کند. از همین روست که خامنه‌ای در سخنرانی اخیرش روز جمعه ۱۷ اردیبهشت تأکید داشت "ماجرای فلسطین، همچنان مهم‌ترین وزنده‌ترین مسئله‌ی مشترک امت اسلامی است." این "امت اسلامی" آشکارا نفی موجودیت مردم فلسطین به‌عنوان یک ملت است. از دیدگاه وی آنچه به‌عنوان مسئله فلسطین مطرح است، نزاع دو فرقه مذهبی است. فرقه یهودی که سرزمین گروهی از پیروان فرقه دیگر به نام اسلام را اشغال کرده است و تبدیل‌شده است به مهم‌ترین مسئله آنچه که در واقعیت وجود ندارد. یعنی خرافه‌ای به نام "امت اسلامی". به‌جز در ذهن یک مرتجع چیزی به نام "امت اسلامی" وجود ندارد. همان‌گونه که امت مسیحی، یهودی، هندو، بودایی وجود ندارد. آنچه در دنیای کنونی وجود دارد، کشورهایی است با ملت‌های معین، طبقات متخاصم و دولت‌هایی که از منافع طبقه سرمایه‌دار دفاع می‌کنند. درست همانند ایران که ملتی وجود دارد، که در آن، دوطبقه متخاصم سرمایه‌دار و کارگر رو در روی هم در جنگند ولو این‌که کارگر و سرمایه‌دارش به مذهب اسلام باور داشته باشند و دولتی دینی به نام جمهوری اسلامی که وظیفه‌اش حراست از منافع طبقه ستمگر سرمایه‌دار و اسارت طبقه کارگر است. دقیقاً تحت لوای همین خرافه "امت اسلامی" است که جمهوری اسلامی بیشترین ضربه را به جنبش مردم فلسطین وارد آورده است. نه صرفاً از طریق ایجاد و تقویت گروه‌های اسلام‌گرا، ایجاد شکاف در درون جنبش مردم فلسطین و تضعیف آن، بلکه به‌رغم ادعاهای پوشالی ضد اسرائیلی، عملاً موقعیت سیاسی رژیم اسرائیل را در منطقه خاورمیانه نیز تقویت کرده است.

سیاست پان‌اسلامیستی و توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی باعث گردید که تعدادی از دولت‌های عربی منطقه که سابق بر این لاقول از نظر سیاسی و بین‌المللی پشتیبان مردم فلسطین بودند، به آغوش اسرائیل پناه ببرند و در مقابل خطر جمهوری اسلامی، وارد اتحاد با این دولت شوند و روزبه‌روز موقعیت سیاسی اسرائیل را تقویت کنند. حالا از "امت اسلامی" و "دنیای اسلام" در کنار جمهوری اسلامی علی‌مانده و حوضش. در تمام منطقه خاورمیانه به‌طور واقعی در کنار جمهوری اسلامی تنها یک دولت مانده که آن‌هم سوریه است. با این اوصاف حتی یک بچه‌مدرسه‌ای هم این را می‌فهمد که توازن قوای

منطقه‌ای و بین‌المللی در این دو، سه دهه اخیر به زیان مردم فلسطین برهم‌خورده است. اما دیکتاتور خیالاتی و غرق در توهمات پوشالی در همین سخنرانی روز جمعه ادعا کرد "امروز موازنه‌ی قوا به نفع دنیای اسلام تغییر یافته است... رشد نیروهای مقاومت در حساس‌ترین مناطق اسلامی، رشد توانایی‌های دفاعی و هجومی آنان، رشد خودآگاهی و انگیزه و امید در ملت‌های مسلمان، رشد گرایش به شعارهای اسلامی و قرآنی، رشد علمی، رشد استقلال‌طلبی و خوداتکائی در ملت‌ها، نشانه‌های مبارکی است که آینده‌ی بهتر را نوید می‌دهد." و دست‌آخر هم نتیجه می‌گیرد: "حرکت نزولی و روبه‌زوال رژیم دشمن صهیونیستی آغاز شده و وقفه نخواهد داشت."

علی‌خامنه‌ای یا معنای برهم خوردن توازن قوای منطقه‌ای و بین‌المللی را نمی‌فهمد، یا مثل هر دیکتاتور دیگری در دنیای توهمات، یاهوسرائی می‌کند. این به‌اصطلاح "دنیای اسلام" که گویا توازن قوا به نفع آن تغییر کرده است، یک سر آن دولت‌های کشورهای عربی منطقه‌اند که اساساً موجودیت آن‌ها وابسته به حمایت قدرت‌های امپریالیست اروپایی و آمریکاست و سر دیگر آن جمهوری اسلامی است که حتی برای تأمین مایحتاج روزمره مردم ایران و حمایت سیاسی و بین‌المللی، به چاکر و دنباله‌امپریالیسم چین و روسیه تبدیل‌شده است. این به‌اصطلاح دنیای اسلام کوچکتر از آن است که وارد بحث‌های بزرگتر از فد و قواره خود شود.

درحالی‌که مردم ستمدیده فلسطین، روزمره زیر فشارها و سرکوبگری‌های رژیم اشغالگر قرار دارند و اوضاع پیوسته به زیان آن‌ها تغییر کرده است، خامنه‌ای یاهوسرائی می‌کند و برای مردم فلسطین لالائی می‌خواند و ادعا می‌کند: "حرکت نزولی و روبه‌زوال رژیم دشمن صهیونیستی آغاز شده و وقفه خواهد داشت." این اراجیف چیزی از واقعیت معضلات مردم ستمدیده فلسطین و گرفتاری آن‌ها در چنگال یک رژیم اشغالگر، کم نمی‌کند.

مردم فلسطین برای برون‌رفت از بن‌بستی که در آن گرفتار شده‌اند و نجات از شر رژیم اشغالگر و ستمگر اسرائیل، راه دیگری جز یک تحول سیاسی درونی، گسست از گروه‌ها و دولت‌های اسلام‌گرا، ایجاد سازمان‌های جدید کارگری، رادیکال و چپ، جلب حمایت کارگران و زحمتکشان و سازمان‌های چپ و صلح‌طلب اسرائیلی و اتحاد با جنبش‌های کارگری و سازمان‌های چپ رادیکال جهان ندارند. مادام که این تحول رخ ندهد، راه نجاتی از فجایع رژیم صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل وجود نخواهد داشت و در بر همین پاشنه کنونی خواهد چرخید.

**زنده باد همبستگی
بین المللی کارگران**

دانش‌آموزان هم وارد خیابان شده‌اند



بیشتری در بیمارستان‌ها خالی شود". او همچنین مانند رئیس حسن روحانی، از "مردم" به خاطر "رعایت پروتکل‌های بهداشتی در شب‌های قدر" تشکر کرد!!

تصمیم "ستاد ملی مقابله با کرونا" تنها چند روز پس از اعتراضات سراسری دانش‌آموزان، بار دیگر نشان داد که تصمیمات اتخاذ شده از سوی این ستاد سیاسی است و نه علمی. ستادی که تمامی تصمیمات آن در طول موجودیت‌اش تنها در راستای خواست و توجیه سیاست‌های حکومت بوده است. اعلام حضوری بودن امتحانات توسط سخنگوی این ستاد ضد مردمی در حالی‌ست که تنها چند روز قبل‌تر (۱۵ اردیبهشت) و در پی اعتراضات دانش‌آموزان، براساس سند منتشره در شبکه‌های اجتماعی، مدیر کل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان از ترس گسترش اعتراضات، طی بخشنامه‌ای امتحانات حضوری را تا اعلام تصمیم "ستاد ملی مقابله با کرونا" لغو کرده بود. حال با تصمیم ستاد فوق، وزارت آموزش و پرورش برای اقدام غیرانسانی خود پوشش قانونی "لازم" را تهیه کرد.

اما چرا حکومت اسلامی به سرعت وارد عمل شد و "ستاد ملی مقابله با کرونا" مجوز امتحانات حضوری را صادر کرد؟!

مسئله حکومت نه سلامت دانش‌آموزان است و نه اساساً "ضرورت" و یا "عدم ضرورت" امتحان حضوری، مسئله اصلی حکومت اسلامی در تمامی تصمیمات آن حفظ حکومت اسلامی است. حفظ حکومت و مصلحت آن اساس تمامی تصمیمات حکومت است، حکومتی که گمان می‌برد عقب‌نشینی‌اش در برابر جنبش‌های اجتماعی می‌تواند به آن‌ها روحیه مضاعف داده و این جنبش‌ها را که در اساس خواستشان سرنگونی حکومت اسلامی است به مبارزات بیشتر و گسترده‌تری سوق دهد. برخورد وحشیانه نیروی انتظامی، سکوت تأییدآمیز مقامات وزارت آموزش و پرورش و در نهایت تصمیم فوری "ستاد ملی مقابله با کرونا" همگی همسو و در راستای همین سیاست هستند.

اما این اعتراضات از کجا شروع شد و اهمیت این اعتراضات در چیست؟!

اول این‌که اعتراض دانش‌آموزان اعتراضی‌ست کاملاً بر حق و بر زمینه واقعیات امروز جامعه که ویروس کرونا بویژه از میان محرومان جامعه در حال قربانی گرفتن است. شرایطی که رعایت بسیاری از اصول مقابله با شیوع کرونا را برای همین دانش‌آموزان که فرزندان کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه هستند ضروری کرده است، نه فقط برای سلامت خود آن‌ها که برای سلامت تمامی اعضای خانواده‌شان، آن‌هم در حالی که حتا مقامات خودفروخته‌ی بهداشت و درمان جمهوری اسلامی به سرایت شدید این بیماری و خانوادگی شدن بیماری بارها اعتراف کرده‌اند. شرکت در امتحانات حضوری می‌تواند هم دانش‌آموزان را بیمار کند و هم این‌که دانش‌آموز بیمار ویروس کرونا را با خود به خانه می‌برد و

حضوری"، "امتحان حضوری با کرونا همیشه"، "حضوری کفن می‌خواد! نداریم"، "توپ تانک فشفشه حضوری باید جمع بشه" از جمله شعارهای دانش‌آموزان بودند. همچنین بازوی سرکوب رژیم در شهرهای قزوین، فولاد شهر و یزد در پاسخ به اعتراضات برحق و مسالمت‌آمیز دانش‌آموزان با باتوم و اسپری فلفل به آن‌ها هجوم برده و به اعتراض دانش‌آموزان وحشیانه پایان دادند. در قزوین و در حالی که دانش‌آموزان با شعارهای خود به برگزاری امتحانات حضوری اعتراض می‌کردند، نیروی انتظامی ضمن ضرب و شتم دانش‌آموزان، بیش از ده تن از آن‌ها را که بین ۱۵ تا ۱۸ سال سن داشتند به محوطه اداره آموزش و پرورش کشانده و تا عصر در محوطه اداره محبوس کردند. این اقدام جنایت‌کارانه‌ی نیروی انتظامی بدون هیچ‌گونه اعتراضی از سوی مقامات اداره آموزش و پرورش و در واقع با هماهنگی کامل آن‌ها صورت گرفت. در یزد و فولاد شهر نیز نیروی انتظامی با استفاده از باتوم و اسپری فلفل دست به سرکوب دانش‌آموزان زد. دانش‌آموزان یزدی نیز در پی تهاجم نیروی انتظامی شعار "نترسید، نترسید ما همه با هم هستیم" سر دادند.

در پی این اعتراضات و عمل وحشیانه نیروی انتظامی که با سکوت تأییدآمیز مقامات وزارت آموزش و پرورش همراه بود، برخی از تشکل‌های صنفی معلمان از جمله انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی، کانون صنفی فرهنگیان یزد، کانون فرهنگیان استان اصفهان، مجمع فرهنگیان استان اصفهان، انجمن صنفی فرهنگیان سقز و زیویه، کانون صنفی فرهنگیان گیلان، کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر، کانون صنفی معلمان ایران (تهران) و گروه‌های تلگرامی نوزده اسفند و چالش صنفی معلمان ایران با انتشار اطلاعیه‌هایی از خواست دانش‌آموزان حمایت کرده و به سرکوب اعتراض آن‌ها و سکوت مقامات آموزش و پرورش اعتراض کردند.

اما دولت جمهوری اسلامی در ادامه دهن کجی به خواست و اعتراضات سراسری دانش‌آموزان و حمایت معلمان از خواست‌های آن‌ها، بار دیگر بر حضوری بودن امتحانات تأکید کرد. علیرضا رئیسی سخنگوی "ستاد ملی مقابله با کرونا" روز شنبه ۱۸ اردیبهشت و در پایان به اصطلاح جلسه این ستاد، ضمن اعلام برگزاری حضوری کنکور سراسری گفت: "آزمون پایه نهم به صورت حضوری ۲۷ اردیبهشت تا ۲۴ خرداد برگزار می‌شود. همچنین آزمون پایه دوازدهم ۲۷ اردیبهشت تا ۲۴ خرداد برگزار خواهد شد. آزمون سنجش ملی پایه ششم ۲۵ اردیبهشت به صورت حضوری برگزار می‌شود". او در ابتدای سخنان خود و برای توجیه این تصمیم غیر علمی و ضد انسانی "ستاد ملی مقابله با کرونا" در رابطه با شیب گسترش بیماری کرونا گفت: "روند کلی کشور، روند رو به نزولی است و امیدواریم با رعایت بیشتر پروتکل‌ها، میزان بیماری با سرعت بیشتری کم و تخت‌های

این‌گونه تمامی افراد خانواده بیمار می‌شوند. در سال گذشته نیز بسیاری از کشورها امتحانات حضوری را به همین دلیل لغو کردند و عموماً ارزیابی معلمان از دانش‌آموزان جای امتحانات حضوری را گرفت، اما در سال جاری به دلیل این‌که در کشورهای اروپایی چشم‌انداز مهار کرونا به دلیل واکسیناسیون گسترده وجود دارد و در اغلب آن‌ها دبیرستان‌ها آموزش حضوری را تا حدودی شروع کرده‌اند، امکان امتحانات حضوری نیز در محدوده‌ای در چشم‌انداز وجود دارد.

در ایران اما این چشم‌انداز اساساً وجود ندارد. هم اکنون حتا برخی مقامات بهداشتی برخلاف سخنگوی "ستاد ملی مقابله با کرونا" از احتمال وخیم‌تر شدن شرایط در روزهای آینده خبر داده‌اند. زالی "فرمانده عملیات مقابله با کرونا در تهران" ۱۵ اردیبهشت از احتمال بروز خیز جدید کرونا با ویروس جهش یافته خبر داد و گفت: "انتظار داریم خیزهای بعدی با وجود ویروس‌های جهش‌یافته وجود داشته باشد؛ خیزهایی که در آینده نه چندان دور با ویروس‌های جدید قابل پیش‌بینی هستند... قطعاً در ویروس‌های جدید سرایت‌پذیری افزایش پیدا می‌کند که به تبع آن بیمار بستری و فوتی‌ها نیز افزایش پیدا خواهد کرد" (دنیای اقتصاد). خبرگزاری "تسنیم" وابسته به سپاه پاسداران نیز یک روز بعد (۱۶ اردیبهشت) در گزارشی نوشت: "آمارها صعودی و نگران‌کننده شده... تحقیقات جدید نشان داده است کودکان هم در ویروس‌های جهش‌یافته کرونا از این بیماری مصون نیستند و باید دستورالعمل‌های بهداشتی برای این گروه‌های سنی نیز به‌طور کامل رعایت شود". روز جمعه ۱۷ اردیبهشت نیز نادر توکلی معاون درمان ستاد کرونا در استان تهران گفت:

"ما کماکان در پیک بیماری هستیم و شاید تا یک ماه آینده از این وضعیت خلاصی پیدا نکنیم. در حال حاضر با افزایش موارد سرپایی مواجه هستیم و تا دو هفته آینده هم موارد بستری بیمارستانی افزایش خواهد یافت. در واقع شاید روند افزایشی شدید نباشد اما کاهش محسوس در موارد بستری و سرپایی در پایتخت نخواهیم داشت" (خبرگزاری ایسنا). خلاص نشدن از شرایط کنونی تا یک ماه آینده یعنی این که تقریباً از زمان شروع امتحانات حضوری تا پایان آن، شرایط حاد کنونی کرونایی بر کشور همچنان حاکم خواهد بود. اما برخلاف تمامی آن‌چه که این شرایط واقعی به انسان‌های عاقل می‌آموزد، مقامات وزارت آموزش و پرورش و "ستاد ملی مقابله با کرونا" برعکس بر امتحان

ارزش جان کارگران و ضرورت ایجاد تشکل معدن کاران



بالادستی، تونل‌ها را به پیمانکاران دیگری واگذار نموده‌اند و برخی از این معادن و تونل‌ها نیز به‌کلی از زیر مسئولیت شرکت خارج شده و به بخش خصوصی واگذار شده‌اند. نه کارفرمایان خصوصی و نه پیمانکاران طرف قرارداد شرکت معادن زغال‌سنگ البرز شرقی، هیچ‌کدام اصول اولیه ایمنی محیط کار را رعایت و دستگاه‌ها و لوازم آن را فراهم نمی‌کنند. سودجویی سرمایه‌داران و پیمانکاران فقط در این نیست که در زمینه دستشویی‌ها و وضعیت رخت‌کن‌ها و سرویس‌های غذاخوری و امثال آن هزینه نمی‌کنند، فقط در این نیست که دستگاه‌ها و وسایل ضروری ایمنی برای پیشگیری از حوادث را تأمین نمی‌کنند و فقط در این نیست که حتی از تهیه هر شش ماه یکبار لباس و هر یک سال یکبار کفش ایمنی که عرف معادن بوده است خودداری می‌کنند، بلکه حرص و آز و سود ورزی، خست و بی‌توجهی نسبت به جان کارگر را تا آنجا رسانده‌اند که در هزینه کردن برای تأمین پایه‌ای‌ترین لوازم کار در معادن نیز امساک می‌کنند. برای مثال در همین معادن زغال‌سنگ البرز شرقی منجمه معادن طزره، پیمانکاران برای کاهش هزینه‌ها، حتی از تعداد ستون‌های چوبی نگهدارنده سقف کارگاه‌ها نیز کم کرده و در واقع نایمنی محیط کار و ضریب حوادث را بالابرده‌اند.

معادن طزره نمونه‌ای است از کل معادن کشور و مشتکی نمونه خروار. بیش از ۹۵ درصد از ۴۵۰۰ معدن فعال کشور به بخش خصوصی و شرکت‌های پیمانکاری واگذار شده‌اند. سرمایه‌داران و مالکان و شرکت‌های پیمانکاری تنها در فکر سود و افزایش سرمایه خویش‌اند و حاضر نیستند برای تأمین ایمنی محیط کار هزینه کنند. باوجود آنکه خوب می‌دانند هزینه ممکن است حادثه‌ای رخ دهد و جان چند کارگر را بگیرد، اما کارگران را در فقدان ایمنی به درون معدن می‌فرستند. آمار کارگرانی که بر اثر انفجار معدن، ریزش معدن، گاز گرفتگی، تنفس گازهای سمی و امثال آن جان خویش را از دست می‌دهند و کارگرانی که به دلیل کار در معدن دچار نقص عضو یا به بیماری‌های تنفسی دائمی مبتلا می‌شوند

در صفحه ۵

معادن مختلف از جمله معادن زغال‌سنگ کرمان و دامغان و طبس و سمنان و شهرها و استان‌های دیگر، جان صدها کارگر را گرفته است. انفجار معدن زمستان یورت در سال ۹۶ را همگان به یاد دارند. آن حادثه نیز که در ۱۳ اردیبهشت رخ داد، منجر به مرگ ۴۳ کارگر معدن شد. در بسیاری از این رویدادهای مرگبار، پیش از وقوع حادثه، کارگران احتمال بروز حادثه را هشدار داده‌اند. اما کارفرما و عمال وی به این هشدارها توجهی نکرده و عامدانه کارگران را به کام مرگ فرستاده‌اند. در مورد ریزش اخیر تونل شماره ۴۲ معدن طزره نیز کارگران از قبل غیر ایمن بودن تونل و حتی احتمال ریزش آن را هشدار داده بودند. کارگران صدهایی را که از سقف و دیواره تونل شنیده‌شده بود به عوامل کارفرما اطلاع داده و آن را هشدار داده بودند. اما کسی به این اخطارها و هشدارها توجهی نکرد تا اینکه آن صداها به ریزشی مرگبار منجر شد و دو کارگر را در عمق معدن مدفون ساخت. چنانکه در انفجار معدن زغال‌سنگ زمستان یورت نیز کارگران از یک هفته قبل، نشت گاز و خطر بروز حادثه را هشدار داده بودند. اما بی‌توجهی سرمایه‌داران سود پرست و انفجار معدن، ۲۳ کارگر را در عمق چند صد متری مدفون ساخت. ۲۰ کارگر که برای نجات جان رفقای خویش وارد معدن شده بودند نیز در اثر مسمومیت تنفسی و خفگی، جان خود را از دست دادند.

معادن طزره با حدود ۸۰۰ کارگر که ریزش تونل ۴۲ در آن منجر به مرگ ۲ کارگر شد، معدن تخت مینودشت با ۳۰۰ کارگر و معدن رامیان با ۵۰ کارگر درگذشته به‌طور کامل زیر نظر شرکت معادن زغال‌سنگ البرز شرقی قرار داشت اما سال‌هاست که این معادن و تونل‌های مربوطه، به شرکت‌های پیمانکاری واگذار شده‌اند. «هم‌اکنون چند شرکت دست‌اول پیمانکاری در تونل‌های «برناکی» با ۱۵۰ کارگر، «کلاریز» با ۲۵۰ کارگر، «مادر» با ۲۰۰ کارگر و «رزمجای غربی» مجری استخراج زغال‌سنگ هستند. چندین سال است که تونل رزمجای شرقی، مرکزی، تونل ۳۰، تونل یک و اکلن ۴ از مسئولیت شرکت البرز شرقی خارج شده و به‌طور کل به بخش خصوصی واگذار شده‌اند.» (ایلنا ۱۵ / ۲ / ۴۰۰) پیمانکاران معادن زغال‌سنگ البرز شرقی در واقع این معادن را مانند گوشت قربانی میان خود تقسیم کرده‌اند. پیمانکاران

طزره، ریزش معدن کرومیت نیز جان امید رئیسی کارگر ۲۸ ساله این معدن را گرفت. این حوادث غمبار زمانی رخ داد که دو روز بعد از آن بر اثر بارش شدید باران و جاری شدن سیل در منطقه راور و گلباف کرمان و قطع برق، ۶ نفر از کارگران برق اعزام‌شده به محل که روز ۱۴ اردیبهشت در حال کار روی شبکه برق بودند، گرفتار سیلاب و مفقود شدند. جسد بیجان این ۶ کارگر به نام‌های؛ محسن توکلی، محمد میرزا حسینی، مسلم دهقانی، علی توسلی، علیرضا جعفر نژاد و مصطفی ابراهیمی روز بعد پیدا شد. روزی نیست که یک یا چند حادثه که منجر به مرگ کارگران می‌شود رخ ندهد. میزان حوادثی از این دست و مرگومیر کارگران به‌ویژه در معادن بسیار بالاست. مرگ‌هایی که در اصل، تصادفی و از روی اتفاق



نیستند، بلکه به خاطر عدم تأمین وسایل ایمنی و بهداشتی لازم، وقوع آن‌ها حتمی است.

در ایران هزاران معدن از معدن سنگ‌آهن و زغال‌سنگ گرفته تا معدن مس و طلا و کرومیت و سایر کانی‌ها در استان‌های مختلف کشور وجود دارد و ده‌ها هزار کارگری که در این معادن به کار مشغول‌اند، هر روز و هر لحظه، مستقیماً در معرض خطر مرگ قرار دارند. کار در معدن، یکی از سخت‌ترین و پرمخاطره‌ترین کارهاست. به‌خصوص که ایمنی محیط کار، نه‌فقط در سطح استانداردهای جهانی، بلکه حتی در اندازه‌ی حداقل‌ها نیز رعیت نمی‌شود. به خاطر بی‌توجهی سرمایه‌داران مالک معادن و دولت حامی آ‌ها به ایمنی محیط کار و جان کارگران، به خاطر نبود لوازم ایمنی و بهداشتی، دستگاه‌های گاز سنج و تهویه هوا و تأمین اکسیژن، انفجار، استنشاق گازهای سمی و حتی به خاطر صرفه‌جویی در ابزار و وسایل ضروری برای تونل بندی و استحکام سقف و دیواره آن که ریزش از عواقب حتمی آن است، صدها معدنچی تاکنون جان خود را از دست داده‌اند. ده‌ها حادثه مرگبار در



ارزش جان کارگران و ضرورت ایجاد تشکل معدن کاران

که در اثر حوادثی از نوع ریزش معدن طزره و انفجار معدن زمستان یورت جان به بازند برایش مهم نیست.

کارگر معدن با وجود کار سخت و دشوار و بهرغم اینکه هر بار پایش را به درون معدن می‌گذارد پای مرگ خویش را امضا می‌کند، اما دستمزدش بسیار ناچیز و ناکافی است و حتی با اضافه‌کاری نمی‌تواند زندگی خود و خانواده‌اش را اداره کند. کم نبوده‌اند کارگرانی که در همان ساعات اضافه‌کاری دچار حادثه شده‌اند. بسیاری از کارگران معدن بهرغم ۱۰ تا ۱۵ سال سابقه کار، اما با قراردادهای موقت و یک‌ساله کار می‌کنند. کار در معدن و زیرزمین گرچه در ریف‌کارهای سخت و زیان‌آور است و بر مبنای ماده ۵۲ قانون کار رژیم، ساعات کار نباید از ۶ ساعت در روز و ۳۶ ساعت در هفته تجاوز کند، اما کارگران معدن، گاه حتی تا دو برابر این یعنی ۱۲ ساعت کار می‌کنند. بی حقوقی و استثمار کارگران معدن بسیار شدید و غیرقابل تحمل است. معدن کشور به عرصه تاخت‌وتاز مثنی سرمایه‌دار چپاولگر تبدیل شده که از حمایت همه‌جانبه دولت نیز برخوردارند. هیچ‌چیز اما ابدی و ازلی نیست. می‌توان و باید نظام سرمایه‌داری را برانداخت. کارگر معدن می‌تواند و باید وضعیت را به نفع خویش تغییر دهد و دگرگون سازد. می‌تواند و باید دستمزد را افزایش و ساعات کار را کاهش دهد، می‌تواند و باید در برابر سرمایه‌داران و پیمانکاران و دولت حامی آن‌ها بایستد و طالب ایمنی کامل معدن، بهبود جدی شرایط کار شود. می‌تواند و باید خواست‌های خویش را محقق ساخته و بر طبقه حاکم تمایل کند.

دستیابی به این خواست‌ها اما روشن است که بدون مبارزه متحد و متشکل ممکن نیست. سنت و سابقه مبارزه در معدن خوشبختانه بسیار قوی و درخشان است. اعتصابات و مبارزات درخشان کارگران معدن سنگ‌آهن بافق و چادرملو، معدن مس سرچشمه و خاتون‌آباد و معدن زغال‌سنگ کرمان تنها چند نمونه از این مبارزات و اعتصابات است. اعتصابات متحدانه و تقریباً همزمان سال ۹۴ کارگران معدن زغال‌سنگ در سه استان، استان کرمان (شامل شش معدن؛ کوهبنان، هشونی، همکار، پابدانی جنوبی، معدن اصلی و چشمه پودنه)، استان گلستان (شمال معدن زمستان یورت و ملج آرام) و معدن البرز شرقی در استان سمنان، همچنین اعتصاب یکپارچه کارگران معدن زغال‌سنگ کوهبنان، راور و زرنند کرمان در سال گذشته تنها نمونه‌هایی از برجسته‌ترین اعتصابات و مبارزات کارگران معدن زغال‌سنگ هستند.

نفس اعتراض و سازمان‌دهی اعتصاب در معدن زغال‌سنگ، گویای این واقعیت است که کارگران پیشرو و آگاه کمیته‌ها و محفل‌های

بسیار بالا است. معدن در جمهوری اسلامی به معنای واقعی به قتلگاه کارگران تبدیل شده‌اند. زمان رفتن کارگر به درون معدن مشخص است اما لحظه بازگشت وی نامعلوم است. کارگر معدن خود نیز این را می‌داند، اما چاره‌ای جز کار در معدن ندارد. خانواده کارگر نیز این را می‌داند و در استرس دائمی به سر می‌برد. نه سرمایه‌داران و نه دولت آن‌ها هیچ‌گونه ارزشی حتی در حد و اندازه سایر کشورهای سرمایه‌داری برای کارگر معدن و جان وی قائل نیستند. نه به‌منظور پیشگیری از وقوع حادثه کاری انجام می‌دهند و نه بعد از وقوع حادثه برای نجات جان کارگر. مرگ از همان لحظه ورود کارگر به درون معدن تا آخرین لحظات خروج وی بر فراز سرش در چرخش است. هر بار که حادثه‌ای رخ می‌دهد یا کارگری جانش را از دست می‌دهد، مرگ در جلو چشم سایر کارگران به رقص درمی‌آید و این سؤال در مغز و جان آن‌ها جان می‌گیرد آیا از این سرنوشت گریزی هست؟ نوبت بعدی آیا...؟

انفجار یا ریزش معدن، معنایش جان باختن کارگر است. سرمایه‌گذاران بخش معدن و حامیان دولتی آن‌ها، نه پیش از وقوع حادثه ارزشی برای جان کارگر قائل‌اند و نه بعد از آن. نحوه برخورد سرمایه‌داران و دولت حامی آن با حوادث معدن از نوع ریزش اخیر معدن طزره و یا انفجار معدن زمستان یورت در سال ۹۶ را مقایسه کنید با نحوه برخورد سرمایه‌داران و دولت شیلی با کارگران معدن مس "سن خوزه". بر اثر ریزش معدن مس "سن خوزه" در ۵ اوت سال ۲۰۱۰، ۳۳ کارگر معدن در عمق ۶۲۴ متری زمین محبوس شدند. بلافاصله تلاش‌های جدی برای نجات جان کارگران آغاز شد و به‌طور شبنام‌روزی ادامه یافت. ۱۷ روز طول کشید تا زنده بودن کارگران محرز شد. بی‌درنگ با دستگاه‌های پیشرفته قوی، با حفر تونل‌های باریک امکان رساندن غذا و دارو و برقراری تماس با معدنچیان میسر شد. آنگاه با ساخت کپسول نجات و حفر کانال‌های مختلف تا محل حبس کارگران، یکی یکی آن‌ها را از عمق زمین خارج کردند و هر ۳۳ کارگر معدن پس از ۶۹ روز به خانواده‌های خود پیوستند.

در سرمایه‌داری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اما جان کارگر به‌کلی فاقد ارزش است. کارگر برای استثمار و تولید ارزش اضافی فراوان است و ده تا صدتا و هزارتا کارگر هم

کارگری معینی را در این معدن ایجاد نموده‌اند. کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های اعتصاب گرچه از ملزومات سازمان‌یابی کارگری در لحظه کنونی هستند، اما این هنوز برای سازمان‌دهی اعتصابات و تجمع‌های فرا واحدی از نوع اعتصابات و تجمعات در برق و راه‌آهن و نفت و موارد مشابه آن کافی نیست. فعالین کارگری و کارگران پیشرو معدن، ضمن برپایی و تحکیم این کمیته‌ها، باید میان معدن مختلف پیوند و ارتباط برقرار نمایند و تشکل هماهنگ‌کننده اعتصابات و مبارزات معدن را پایه‌ریزی کنند. اگر کارگران برق فشارقوی توانسته‌اند شورای هماهنگی کارگران برق فشارقوی را ایجاد کنند و بارها تجمع‌های سرتاسری را سازمان داده‌اند، اگر کارگران بخش توزیع برق نیز در همین راه گام نهاده و چندین تجمع سراسری برگزار نموده‌اند، اگر کارگران نفت و گاز توانسته‌اند نوعی تشکل هماهنگ‌کننده را سازمان دهند و اعتصاب فراگیر مرداد ۹۹ را سازمان داده‌اند، اگر کارگران مخابرات نیز همین راه را پیموده و کارگران پتروشیمی در این راه پیش‌قدم بوده‌اند، اگر رانندگان کامیون و کارگران راه‌آهن نیز توانسته‌اند گام‌های مهمی در همین زمینه بردارند، پس کارگران معدن نیز قادرند تشکل ویژه خود را سازمان دهند. دست‌کم در گام نخست، کارگران معدن زغال‌سنگ می‌توانند در راه تشکل یابی کل کارگران معدن زغال‌سنگ پیش‌قدم شوند و کمیته یا شورای هماهنگی کارگران معدن زغال‌سنگ را ایجاد کنند و اعتراضات و اعتصابات فرا واحدی را سازمان دهند. زمینه‌های ایجاد چنین تشکلی فراهم است. در گذشته نیز چندین معدن زغال‌سنگ باهم وارد اعتصاب شده‌اند. سال گذشته نیز کارگران معدن زغال‌سنگ کوهبنان، راور و زرنند کرمان یک اعتصاب دموکره و تجمعات وسیع خیابانی را سازمان دادند. کارگران معدن برای مقابله با سرمایه‌داران و پیمانکاران بی‌رحم و برای مبارزه مؤثر با طبقه حاکم و عقب راندن آن راه دیگری ندارند جز آنکه خود را متشکل سازند و با اتحاد و سازمان‌دهی اعتصابات فرا واحدی و رشته‌ای، خواست‌های خویش را به سرمایه‌داران به قبولانند. شورای هماهنگی کارگران معدن زغال‌سنگ و در گام بعدی یک تشکل ویژه تمام معدن کاران از نیازهای میرم مبارزه کارگران معدن است.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

رسوایی ادعاهای حقوق بشری کشورهای اروپایی در آینه‌ی رفتار وحشیانه با پناهجویان

گردآوری شده توسط سازمان‌های غیردولتی است. به گفته یکی از فعالان حقوق بشر و مهاجرت، با توجه به افزایش مرگ پناهجویان و افزایش همکاری بین کشورهای اتحادیه اروپا و کشورهای غیراروپایی نظیر لیبی که به قصور در عملیات نجات منجر شده است، می‌توان نتیجه گرفت: "از هنگام آغاز اپیدمی کرونا، مرگ در دریا به طور مستقیم یا غیر مستقیم با سیاست بستن مرزهای اروپا و افزایش برون‌سپاری کنترل مهاجرت به کشورهای نظیر لیبی پیوند خورده است." کشوری که گزارش‌های بسیاری از نحوه برخورد ددمنشانه و خصمانه مأموران با پناهجویان در اردوگاه‌های پناهندگی (یا در اصل بازداشت‌گاهها) در رسانه‌ها یافت می‌شود. بنا به آمار "سازمان بین‌المللی مهاجرت" در سال ۲۰۲۰ تقریباً ۱۰۰ هزار پناهجو از راه‌های دریایی و خشکی به اروپا آمده‌اند که این ارقام در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۱۳۰ هزار نفر و در سال ۲۰۱۷ در حدود ۱۹۰ هزار نفر بوده است و بنا به آمار سازمان ملل در سال‌های مختلف تنها ۲۰ تا ۲۵ درصد آوارگان و پناهجویان به کشورهای غیرمجاور پناهنده شده‌اند. با این همه، از ژانویه ۲۰۲۰ به رغم کاهش تعداد پناهجویان، کشورهای ایتالیا، مالت، یونان، کروآسی و اسپانیا اقدامات پناهجوستیزی خود را افزایش داده‌اند. این کشورها از زمان بستن جزئی یا کامل مرزها برای جلوگیری از شیوع کرونا به کشورهای غیر اروپایی پول پرداخت کرده‌اند تا از ورود پناهجویان به اروپا جلوگیری کنند؛ قایق‌های خصوصی را برای رهگیری قایق‌های پناهجویان و بازگرداندن پناهجویان به بازداشت‌گاه‌های لیبی به کار گرفته‌اند. گزارشات گوناگونی از شلیک هشداردهنده به سوی قایق‌های پناهجویان، نادیده گرفتن درخواست امداد و مانورهای خطرناک قایق‌های گارد ساحلی در اطراف قایق‌های پناهجویان منتشر شده است. تنها در یک مورد در گزارش مشترک گاردین با دو رسانه ایتالیایی، جزئیات مکالمات دو فرمانده گارد ساحلی لیبی و یک افسر گارد ساحلی ایتالیا نشان می‌دهد که عدم واکنش مأموران لیبیایی به درخواست امداد پناهجویان در دریا منجر به مرگ صدها پناهجو شده است و از امدادسانی دست کم ۵ قایق غیر دولتی نیز در بنادر ایتالیا به بهانه‌های واهی جلوگیری شده است. به گزارش "شبکه نظارت بر خشونت در مرزها" (متشکل از ۱۳ ان جی او) که

اقدامات پناهجوستیزانه در مرزهای بالکان غربی را مستند کرده است، تقریباً ۹۰ درصد از شهادت‌های پناهجویان در سال ۲۰۲۰ حاکی از سوءرفتار و استفاده غیرمعتارف از خشونت است؛ رقمی که نسبت به سال ۲۰۱۹ یک افزایش ۱۰ درصدی را نشان می‌دهد. بنا به شهادت تعدادی از پناهجویان، گاردین می‌نویسد، پلیس کروآسی آن‌ها را شلاق زده، چاپیده، مورد آزار جنسی قرار داده و لخت کرده است. برخی از پناهجویان گفته‌اند مأموران روی سرشان با رنگ قرمز صلیب کشیده‌اند، و مأموران به آن‌ها می‌گفتند "این درمان کرونا" است. به گفته "شورای پناهندگان دانمارک" به رغم تعاملات کمسیون اروپا با مقامات کروآسی "عملاً پیشرفتی انجام نشده است، نه در تحقیقات در گزارش‌های موجود و نه در توسعه مکانیسم‌های مستقل دیدهبانی مرزی". ناگفته نماند که ممانعت از رسیدن پناهجویان به مرزهای اروپا و اعمال خشونت در مرزها علیه آنان به کشورهای بالکان محدود نیست. در این گزارش به کشورهای دیگری از جمله مالت، یونان، اسپانیا، ایتالیا نیز اشاره شده است. این گزارش به کشورهای عضو اتحادیه اروپا محدود است، اما گزارشات متعددی از سراسر جهان از رواج همین شیوه رفتار با پناهجویان حکایت دارد؛ از ایالات متحده آمریکا گرفته تا استرالیا، از آفریقا گرفته تا آسیا. در ژانویه سال جاری، "اولاف" (سازمان نظارت بر مبارزه با کلاهبرداری اتحادیه اروپا) تحقیقاتی را درباره فرونتکس در رابطه با اتهامات آزار، سوءرفتار و عملیات غیرقانونی در ممانعت از رسیدن پناهجویان به اروپا آغاز کرده است. واکنش کمیساریای "امور داخلی اتحادیه اروپا" در این باره چنین بوده است: وی در مصاحبه‌ای مدعی شد، گرچه روشننگری درباره عملیات عقب راندن پناهجویان مهم است، اما از نظر وی مشکل در "گزارش‌دهی" بوده است. او در این مصاحبه منکر شد علت برخوردهای وحشیانه و آزار و شکنجه‌ی پناهجویان ناشی از افزایش سریع بودجه فرونتکس در سال‌های اخیر، به ویژه پس از بحران پناهجویی در سال ۲۰۱۵ بوده است؛ بودجه‌ای که در سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۱۴۳ میلیون یورو بود، اما در سال ۲۰۱۶ به ۲۳۸ میلیون و در سال ۲۰۲۰ به ۳۲۲ میلیون افزایش یافت. بودجه‌ای که به جای اختصاص به نهاد سرکوبگر پناهجویان

می‌توانست صرف کمک به پناهجویان شود. با آن که تعداد کارکنان فرونتکس از ۴۰۲ نفر در سال ۲۰۱۶ به ۱۰۰۰ نفر در سال ۲۰۲۰ رسیده است، کمیساریای اتحادیه اروپا معترف است که در اوایل دسامبر هیچ یک از ۴۰ ناظری که باید در محل حضور می‌داشتند در محل کار خود نبودند و همچنین تعداد معاونین آن‌ها که باید ۳ نفر می‌بود رقم صفر بود. با وجود این مدعی است که "ما به آن‌ها نیاز داریم تا از مرزها و ارزش‌های ما حفاظت کنند." این مقام اتحادیه اروپا در حالی از سیستم "نامناسب گزارش‌دهی" فرونتکس سخن می‌راند که رسانه‌های اروپایی و نیز سازمان‌های مدافع پناهجویان و نهادهای امدادسانی مدت‌های مدیدی است که درباره سوءرفتار و خشونت علیه پناهجویان در دریا و در مرزها "گزارش‌های" مستندی منتشر کرده‌اند؛ گزارشاتی که گویا هیچ به گوش مقامات اتحادیه اروپا نرسیده‌اند! "کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان" در ۴ مه، درباره افزایش مرگ و میر پناهجویان ابراز نگرانی کرد. به گفته این نهاد در سال ۲۰۲۱ حداقل ۵۰۰ نفر در تلاش برای عبور از دریا و رسیدن به اروپا جان خود را از دست داده‌اند، آماري که در همین دوره در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۱۵۰ نفر بود. هرچند بنا به برخی گزارش‌ها آمار کشته شدگان بسی بیش از این است. جان‌هایی که در نتیجه مستقیم سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های اروپایی از دست رفته‌اند، حتا اگر تمام مقامات اروپایی از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند.

گرچه، مصایب پناهجویان با عبور از مرزها پایان نمی‌یابد. هم اکنون هزاران پناهجو در گوشه و کنار دنیا در کمپ‌هایی اسکان داده شده‌اند که پرازدحام، فاقد امکانات رفاهی از جمله آب و برق و خدمات پزشکی هستند و در بسیاری موارد سالیان زیادی است که در بلا تکلیفی به سر می‌برند. یکی از این کمپ‌ها، کمپ "موریا" در یونان بود. در سال ۲۰۱۸ "کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان" این کمپ را "نقطه جوشان" توصیف کرده بود و از کشورهای اتحادیه اروپا خواسته بود این پناهجویان را کشورهای اروپایی تقسیم کرده و در خود جای دهند، اما دولت‌های اروپایی پیشنهادات مختلف این نهاد را رد کرده و پناهجویان در همان شرایط دهشتناک به انتظار نگاه داشته شدند. در آن زمان تعداد

رسوایی ادعاهای حقوق بشری کشورهای اروپایی در آینه‌ی رفتار وحشیانه با پناهجویان

پناهجویان ساکن این کمپ که گنجایش ۳۱۰۰ نفر را داشت به ۸۰۰۰ نفر رسیده بود. در سال ۲۰۱۹، یکی از اعضای کمیته کارشناسان مشاور شورای حقوق بشر سازمان ملل، کمپ موری را "بازآفرینی اردوگاه کار اجباری بر خاک اروپا" نامیده بود. در سال ۲۰۲۰ و تا پیش از آتش‌سوزی ماه سپتامبر تعداد ساکنان کمپ به بیش از ۲۰ هزار نفر رسیده و شرایط وخیم‌تر گشته بود. یکی از پزشکان بدون مرز شرایط کمپ را چنین تشریح می‌کند: ۴۰ درصد از پناهجویان را کودکان تشکیل می‌دهند؛ بیش از دو ماه و نیم برق اردوگاه قطع بود؛ پس از باران چادرها در آب فرو می‌روند؛ زنان و مردان در معرض خشونت جسمی و جنسی و چاقوکنشی هستند؛ منزیت در میان نوزادان شیوع یافته؛ زنان بسیاری پس از غروب آفتاب از ترس از چادر خود خارج نمی‌شوند و شب‌هنگام از پوشک استفاده می‌کنند؛ نوزادان ۴ روزه در چادرهای سرد می‌خوابند، و... به گفته پناهجویان، در شبی که کمپ به آتش کشیده شد، کمپ به علت ابتلای برخی از ساکنان به کرونا در قرنطینه بود و با وجود آتش‌سوزی پلیس مانع از خروج پناهجویان از کمپ می‌شد. پس از آوارگی هزاران پناهجو در خیابان‌ها و اعتراضات آن‌ها، وزیر مهاجرت و پناهندگی یونان وعده داد که آن‌ها در شرایط بهتر همراه با تسهیلات رفاهی و خدمات پزشکی جای داده خواهند شد. اما در کمپ جدید نیز خبری از دوش نیست، پناهجویان باید خود را با آب شلنگ یا در دریا بشویند؛ بنا به شکایت‌های پناهجویان، شرایط زندگی آن‌ها "بدتر از حیوانات" است. شرایطی که باز هم محدود و منحصر به یک کمپ در یونان یا اروپا نیست و در اردوگاه‌های پناهندگی بسیاری از کشورهای دیگر جهان نیز حاکم است.

از هنگام شیوع کرونا، مشکلات دیگری نیز بر مصایب پیشین پناهجویان افزوده شده است. بسیاری از آنان در کمپ‌های پرازدحام و بسیاری فاقد تسهیلات و خدمات پزشکی اسکان داده شده‌اند. کمپ‌هایی که از سویی با مشاهده چند بیمار یکسره قرنطینه می‌شوند و از سوی دیگر ساکنان آن، به گفته سازمان بهداشت جهانی، در برنامه واکسیناسیون بسیاری از کشورهای جایی ندارند، یا حداقل در اولویت قرار ندارند.

این نیز هنوز پایان مشقات نیست. در صورت پذیرش تقاضای پناهندگی تعدادی از این پناهجویان و تغییر وضعیت آنان از "پناهجویی" به "پناهندگی" تعداد کثیری از

آن‌ها با مشکلات جدید روبرو می‌شوند: نژادپرستی و مهاجرت‌ستیزی در جامعه میزبان. حتی پیش از شیوع کرونا، رشد نژادپرستی، در کشورهای اروپایی موجب پیدایش و پیروزی احزاب راست‌گرا یا حداقل کسب آرای بالا در مدتی کوتاه در بسیاری از این کشورها شده بود. پس از شیوع کرونا، با اتخاذ سیاست‌های ملی برای مقابله با کرونا و اکنون نیز، پیشبرد برنامه واکسیناسیون "ملی" از سوی دولت‌ها، به گرایش‌های ناسیونالیستی و بیگانه‌هراسی هر چه بیشتر دامن زده شده است. از آن گذشته بحران اقتصادی سرمایه‌داری که با شیوع کرونا و قرنطینه‌ها و محدودسازی‌ها و افزایش آمار بیکاری وخیم‌تر گشته است، از سویی نیاز این کشورها به نیروی کار را کاهش داده است و از سویی دیگر، دولت‌های اروپایی را واداشته برای تخفیف فشار مالی بر صندوق‌های تأمین اجتماعی و بیکاری سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری را برای پناهنده‌پذیری در پیش گیرند، آن هم با توسل به وحشیانه‌ترین شیوه‌ها و به قیمت مرگ و سلامت هزاران پناهنده؛ سیاستی که اکنون به گفته بسیاری از تحلیل‌گران و فعالان به روندی سیستماتیک تبدیل شده است.

بخش زیادی از پناهندگان از کشورهایی می‌آیند که از مستعمرات سابق کشورهای اروپایی و سالیان متعدد در معرض سیاست‌های چپاولگرانه و سودجویانه این کشورها بوده‌اند، لیکن حتی پس از "استقلال" نیز از مداخلات اقتصادی و سیاسی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در امان نمانده‌اند. نظام سرمایه‌داری جهانی چنان جهانی در بسیاری از کشورها برپا ساخته که میلیون‌ها نفر تمام خطرات را به جان خریده و حتی به قیمت زندگی خود راه‌گریز از موطن خود را در پیش می‌گیرند. عامل اصلی تخریب محیط زیست کره زمین، کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هستند، اما زمانی که پیامد این تباهی مردمان کشورهای عقب‌مانده را به ترک خانه و کاشانه وامی‌دارد، از پذیرش آنان سر باز می‌زنند؛ حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی از رژیم‌های دیکتاتور یا تحمیل رژیم‌های فاسد و ارتجاعی در گوشه و کنار دنیا، زمینه مساعد سرکوب‌های ددمنشانه سیاسی، دینی،

قومی و جنسیتی را فراهم می‌آورد، اما دولت‌های امپریالیست از پذیرش سرکوب‌شدگان ابا می‌کنند؛ تنش‌ها و درگیری‌های داخلی (به کمک حکومت‌های ارتجاعی و سرکوبگر منطقه و مورد حمایت کشورهای غربی) یا مداخلات نظامی مستقیم آمریکا و کشورهای اروپایی، امنیت جانی ساکنان بسیاری از کشورها را به مخاطره افکنده؛ اما جنگ‌زدگان در کشورهای امن پناه داده نمی‌شوند؛ سرمایه‌داران کشورهای پیشرفته در هم‌دستی با سرمایه‌داران داخلی به غارت منابع طبیعی و استثمار بی‌رحمانه نیروی کار مشغول‌اند؛ اما چپاول‌شدگان این نظام به این کشورها راه داده نمی‌شوند؛ سیاست‌های اقتصادی تحمیلی و نهادهای بین‌المللی تحت نفوذ سرمایه‌داران غربی، بسیاری از کشورها را از پیشرفت و رشد اقتصادی و صنعتی بازداشته، اما قربانیان این سیاست‌ها راهی به کشورهای پیشرفته ندارند؛ کشورهای سرمایه‌داری با هراس‌افکنی و خصم‌آفرینی کشورهای عقب‌مانده‌تر را به رقابت نظامی و خرید تسلیحات می‌کشانند تا بخش عظیمی از حاصل دسترنج توده‌های کشورهای صرف خرید کالاهای صنعت اسلحه‌سازی سرمایه‌داران این کشورها شود، اما ورود محرومان به کشورهای سودبرنده ممنوع است.

باری، در سال‌های گذشته پیشنهادات مختلفی در اتحادیه اروپا برای مقابله با بحران پناهندگی ارائه شده است، اما تاکنون بر سر هیچ‌یک توافق نشده است، هرچند با توجه به این گزارش‌ها و شواهد گویا این کشورها بر سر یک سیاست نانوشته اما رایج در عمل به توافق رسیده‌اند: بازگرداندن به کشورهای مبدأ به روش‌های وحشیانه و غیرانسانی، قتل صدها نفر در راه، آزار و اذیت و شکنجه‌ی بازماندگان در مرزها، تا درس عبرتی باشد برای کسانی که قصد ورود به خاک اروپا را دارند. اگر عدم تعهد و بی‌اعتنایی کشورهای امپریالیستی به رعایت حقوق بشر در مذاکرات و زدوبند‌های اقتصادی و سیاسی با دولت‌های ارتجاعی و سرکوبگر دور و نزدیک به اندازه کافی روشن‌گر نیست، رسوایی ادعاهای حقوق بشری کشورهای اروپایی در آینه‌ی رفتار وحشیانه با پناهجویان آشکار می‌گردد.

زنده باد سوسیالیسم

سیل و خشکسالی، شمشیری دو لبه بر گلوی مردم

روز ۱۱ فروردین امسال از وقوع ۱۱۳ سیل کوچک و بزرگ فقط در طی یک سال گذشته خبر داد. (خبرگزاری تسنیم ۱۱ فروردین ۱۴۰۰).

خبرگزاری تسنیم به نقل از پایگاه اطلاع رسانی سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور از زبان مدیر کل دفتر کنترل سیلاب این سازمان نوشت: "طی یک سال اخیر، علی رغم حاکم بودن شرایط خشکسالی در کشور، از مجموع ۱۹۱ مورد بارش موثر در سطح حوزه های آبخیز، ۱۱۳ مورد سیل کوچک و بزرگ منجر به خسارت در ۲۲ استان کشور طی سال ۱۳۹۹ رخ داده است."

به گفته حسین پور، وقوع این تعداد سیل فقط در یک سال اخیر، ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار از حوزه های آبخیز را در بر گرفت و بیشترین آسیب و خسارت به استان های گیلان، بوشهر و خوزستان وارد شد. شاخص ترین سیل سال گذشته، سیل آذر ماه بود که بخش های وسیعی از استان های خوزستان، بوشهر، لرستان، ایلام، فارس و هرمزگان را در بر گرفت و خسارات زیادی هم به بار آورد.

در کنار ۱۱۳ مورد سیل کوچک و بزرگ سال گذشته، سیل ویرانگر روزهای اول فروردین ماه ۱۳۹۸، از جمله سیل های مرگبار سال های اخیر بود که زهر خسارات مالی و جانی و ویرانی های گسترده آن برای همیشه در یادهای مردم سیل زده باقی خواهد ماند. سیلی که طی ده روز در ۲۵ استان کشور جاری شد و خسارات جانی و مالی فراوانی به بار آورد. سیل هایی نظیر سیل سال های گذشته و یا آنچه اکنون در ۱۴ استان کشور جاری شده است، از جمله حوادث طبیعی هستند که با کمی تدبیر و درایت و سرمایه گذاری های لازم در مسیر زیرساخت های شهری می توانست اینگونه نباشد.

آنچه هم اینک رنج و کشتار وقوع سیل ها را فاجعه بارتر از همیشه کرده است، وقوع همزمان سیل و خشکسالی در استان های مختلف کشور است. دوگانه سیل و خشکسالی، از جمله بلاهای مرگباری هستند که در حاکمیت جمهوری اسلامی به صورت همزمان بر زندگی و هستی توده های مردم ایران چنگ انداخته اند.

نا گفته روشن است، وقوع سیل در هر کشوری امکان پذیر است. اما اینگونه نیست که در تمام کشورهای جهان با بارش هر باران اندکی، سیلی ویرانگر در نقاطی از کشور جاری شود، انسان های بی شماری جان ببازند، خانه های بسیاری خراب و جاده ها ویران شوند. خشکسالی نیز در بسیاری از کشور های این جهان پهناور ممکن است اتفاق افتد، اما اینگونه هم نیست که به صرف کاهش نزولات آسمانی در یک بازه زمانی معین، دریاچه ها باتلاق گردند، بیابان ها شوره زار شوند، قنات ها خشک، سفره های زیر زمینی بی آب و مردم حتی از داشتن آب شرب محروم گردند.

اکنون در همین دنیای پر از تبعیض و نابرابری و تضادهای طبقاتی نظام سرمایه داری، کم نیستند کشورها و نظام هایی که با صرف بودجه

های کلان، مدیریت علمی، ساختن سدهای استاندارد، مطابق با نیازهای انسانی و شرایط اقلیمی جوامع خود، توانسته اند خسارات ناشی از بارش شدید باران های موسمی را پیشگیری و بعضا به صفر یا حداقل برسانند. دولت های متعددی در همین جهان سرمایه داری پر از تبعیض و بی عدالتی و نابرابر وجود دارند، که نه تنها از وقوع بسیاری از سیل های ویرانگر به هنگام بارش باران های شدید موسمی جلوگیری کرده اند، بلکه با هدایت همان آب های جاری و ذخیره کردن آب این سیلاب های سطحی در پشت سدها و سفره های زیر زمینی، بلا سیل را به نعمتی در مسیر بهینه سازی زندگی توده های مردم در سال های کم آبی و خشکسالی تبدیل کرده اند.

به رغم همه پیشرفت هایی که برای مقابله با سیل و خشکسالی در دیگر کشورهای جهان صورت گرفته است، در جمهوری اسلامی و کشورهای نظیر ایران اما با بارش هر بارانی به ناگهان سیل در کشور جاری می شود، باغ ها و مزارع به زیر آب می روند، سیلاب به درون خانه ها جاری می شود، تعدادی جان می بازند، بی شماری بی سر پناه می شوند، زنانی ضجه می کنند، کودکانی مویه می کنند، مردانی خشم فریاد می زنند و مادرانی هم بر جنازه کودکان خود، مشت بر سینه می کوبند.

فقط در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ست، که قنات های پر آب کشور در اندک زمانی با بی درایتی و مصرف بی رویه آب خشک می شوند، سفره های زیر زمینی بی آب می مانند،* جنگل ها و مراتع نابود می شوند، مسیر رودخانه های خشکیده به بستری برای ساختمان سازی تبدیل می شوند و سدهای غیر استاندارد در جای جای کشور قد می کشند. سدهای بی فایده ای که بجای ذخیره سازی آب های جاری و سطحی، اکنون خود تهدیدی برای جان مردم شده اند.

حال در چنین وضعیتی آشفته و نابسامان، بسیار طبیعی است که با بارش هر بارانی، سیل در شهرها جاری گردد و در همان حال، با هر کاهش نزولات آسمانی، خشکسالی نیز بر جان و زندگی مردم چیره شود. ریزگردها بر سفره مردم بنشینند، رودخانه ها خشک، قنات ها بی آب و کودکان بلوچ برای تهیه آب شرب در "هوتک" ها جان ببازند**.*. وقایعی از این دست از جمله بلایایی هستند که تماما در جمهوری اسلامی رخ می دهند. حاکمیت ستمگرانه مستی زده و فاسد، که هرگز برای مقابله با سیل و کم آبی کمترین تدبیر و اندیشه ای پیشه نکرده اند. نه بودجه های لازم و کافی برای پیشگیری سیل و خشکسالی لحاظ می شوند، نه مسیل رودخانه های در معرض سیل لارویی می گردند، نه هیچ اقدام مفید و کارسازی برای استحکام زیرساخت های شهری صورت می گیرد.

به راستی چقدر غم انگیز است دیدن و شنیدن ضجه های مردمان یزد و کرمان که سیل در اتاق های شان جاری است، هستی و زندگی شان یکسره به تاراج رفته، اما در همان حال شاهد شکرگزاری مردمان دیگری در استان های

همجوار باشیم که با چهره های تکیده از رنج کم آبی و خشکسالی فریاد می کنند، "خدا را شکر، بعد از یک سال خشکسالی، باران و سیل را دیدیم".

فقط در کشوری همانند ایران است که دوگانه سیل و خشکسالی آنهم به طور همزمان بر گلوی مردم خنجر کشیده است. دوگانه ای مرگبار که اکنون مشکل کمبود برق مصرفی در فصل گرما نیز به آن افزوده شده است. رضا اردکانیان، وزیر نیروی جمهوری اسلامی شامگاه شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۰، در یک برنامه تلویزیونی با اشاره به اینکه باران های امسال ۵۰ درصد کاهش یافته است، اعلام کرد: "با کاهش بارش ها، تولید برق نیز کمتر می شود و در مصرف انرژی هم باید دقت کنیم". فقط در حاکمیتی به سفاکی و بی مسئولیتی جمهوری اسلامی است که ماجرای سیل ویرانگر هر ساله در مناطق وسیعی از کشور تکرار می شود و در همان حال، کم آبی و خشکسالی و بی برقی نیز بر گلوی مردم تیغ می کشد.

به راستی چه داستان غم انگیزی است، این همزمانی سیل و خشکسالی و کمبود برق در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی. حکومتی آدمکش و سفاک و بی مسئولیت، که به دلیل کاهش تولید برق، از مردم ایران به خصوص مردم گرما زده خوزستان می خواهد در مصرف برق روزانه خود صرفه جویی کنند، اما در همان حال برای جبران کسری بودجه و کسب درآمدهای دلاری دولت، برق به عراق صادر می کند و برق مصرفی فوق العاده بالای "بیت کوین" ها را برای کسب درآمد سپاه پاسداران تامین می کند.

تصویر سرنوشت غم انگیز وقوع سیل و خشکسالی و کمبود برق که اکنون به طور همزمان بر سر توده های مردم ایران آوار شده است، تصویر روشنی از ۴۲ سال سرکوب، دزدی، اختلاس، بی تدبیری، بی توجهی و بی لیاقتی هیئت حاکمه ایران نسبت به سرنوشت توده های مردم ایران است. وضعیتی که می توانست اینگونه نباشد، اما دریغ و درد از حکومتی مستبد و ستمگر، که طی ۴۲ سال حاکمیت ظالمانه خود هرگز به فکر امنیت، رفاه، آسایش و حفظ جان و مال توده های مردم ایران نبوده است. حکومتی فاسد و تبهکار که اگر به جای آنهمه دزدی و چپاول و به هدر دادن میلیاردها دلار از سرمایه های مملکت در سوریه و لبنان و عراق و یمن، اندکی به فکر استحکام و زیرساخت های شهری می بود، و هرساله آب رفت ها و بستر رودخانه های در معرض سیل لارویی می شدند، هرگز با بارش هر بارانی توده های مردم ایران اسیر امواج سیل نمی شدند. اگر هیئت حاکمه ایران در ۴۲ سال گذشته به جای آنهمه هزینه ها و بودجه های سرسام آور که برای تجهیزات هسته ای، موشکی و گسترش نهادهای سرکوب و نهادهای خرافی تحمق معنوی مردم ایران هزینه کرده است، اندکی از این سرمایه های چند ده میلیارد دلاری به غارت رفته را برای تجهیزات ایمنی، سدسازی های بهینه، اقدامات اولیه پیشگیری نظیر زیر ساخت ها و هدایت آب های سطحی کشور برای ذخیره سازی در سال های خشکسالی و کم آبی هزینه می کرد،

سیل و خشکسالی، شمشیری دو لبه بر گلوی مردم

اکنون هرگز توده های مردم ایران با وقوع هر سیل کوچک و بزرگی با چنین حجمی از ویرانی، تلفات جانی، خسارات مالی و تخریب جاده ها مواجه نمی شدند، اکنون مردم ایران با کاهش هر بارش باران و نزولات آسمانی، این چنین بی رحمانه با فاجعه خشکسالی و کمبود آب و برق مصرفی مواجه نمی شدند. با این همه باید اذعان کرد و دانست، آنچه در دوران ۴۲ ساله حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی اتفاق افتاد، هرگز از سر بی لیاقتی، بی مسئولیتی، بی کفایتی یا از سر تصادف نبوده است. همه فجایع، کشتارها و جنایاتی که در این سال های سپری شده بر سر توده های مردم ایران آوار شد، تماما برخاسته از ماهیت نظم استعمارگرانه و ماهیت حکومت مذهبی و به غایت ارتجاعی حاکم بر ایران است. همه این ظلم ها و حوادث طبیعی به شکل کنونی می توانست نباشد، اگر به جای جمهوری اسلامی یک حکومت شورایی برخاسته از اراده کارگران و عموم توده های زحمتکش ایران بر جامعه حاکمیت داشت. حاکمیتی شورایی که هم اینک شرایط انقلابی، متلاطم و مبارزات امید بخش کارگران و زنان و معلمان و بازنشستگان و عموم توده های مردم ایران، زایش آن را نوید می دهد.

پی نوشت:

* سازمان محیط زیست سرعت استفاده از منابع آب زیرزمینی در ایران را سه برابر استاندارد جهانی تخمین زده و گفته می شود که این برداشت بی رویه، ۲۹۷ دشت از ۶۰۰ دشت ایران را به قهقرا خواهد برد.
** هوتک یا هوتگ، گودال ذخیره شده برای آب است که بیشتر برای احتشام به کار می رود. اما در سال های اخیر با بحران کمبود آب در سیستان و بلوچستان، مردم از آب هوتک ها برای کاربردهای خانگی و شرب استفاده می کنند. تا کنون چندین کودک از جمله سه دانش آموز دختر در روستای "کمبازار" شهرستان چابهار و یک دختر ده ساله از روستای جیکگور هنگام برداشتن آب شرب در این گودال ها غرق شده اند.

دانش آموزان هم وارد خیابان شده اند

فلک می کشد برخوردارند، هرگز با چنین مشکلاتی روبرو نیستند.

اگر رژیم به خواست دانش آموزان تا این جا بی اعتنا بوده و چماق و "قانون" را بالای سر برده، ادامه همان سیاستی است که در برابر دیگر جنبش های اجتماعی به کار می برد، همان سیاستی که روز یکشنبه نیز در قبال بازنشستگان به کار برد و گله های سرکوب خود را برای جلوگیری از اعتراض یکشنبه های بازنشستگان بسیج کرد. اما شکی نیست که حکومت اسلامی به سادگی نمی تواند صدای دانش آموزانی را که تحت تاثیر شرایط سیاسی جامعه به خیابان ها آمده اند به عقب براند. بویژه پافشاری حکومت بر تصمیم غلط و غیرانسانی خود می تواند به اعتراضات جدید و چه بسا گسترده تر دانش آموزان منجر شده و اعتراضات دانش آموزی را به مثابه یک جنبش اعتراضی جدید با دیگر جنبش های اجتماعی همراه سازد. کافیست در نظر داشته باشیم که به جز اعتراض سراسری و هفتگی یکشنبه های بازنشستگان در همین هفته کارگران نفت در روز دوشنبه و معلمان در روز سه شنبه فراخوان تجمع اعتراضی صادر کرده اند و این جدا از تجمعات اعتراضی روزانه ای است که در جای جای کشور بویژه توسط کارگران شاهد آن هستیم. جدا از این، اعتراضات اخیر دانش آموزان یک تجربه واقعی نیز برای شان بود که در ادامه حرکات اعتراضی شان به آن ها کمک خواهد کرد و بر این نکته بسیار با اهمیت نیز باید انگشت گذاشت که سازماندهی اعتراض سراسری توسط دانش آموزان بویژه با توجه به تسلط آن ها بر ابزارهای نوین سازماندهی از طریق شبکه های اجتماعی، نشان داد که رژیم دچار اشتباه محاسباتی شده است. ماشین سرکوب رژیم نمی تواند جنبش دانش آموزی را که تحت تاثیر شرایط انقلابی حاکم بر جامعه، با این روحیه و سازماندهی گسترده که تازه به حرکت درآمده خاموش سازد، این جنبش حرف های زیادی برای گفتن دارد و از آن بیشتر خواهیم شنید، از فرزندان کارگران و زحمتکشان.

حضور پافشاری می کنند!!

موضوع مهم و اصولی دیگری که دانش آموزان بر آن در اعتراضات خود تاکید کردند، این است که در طول سال تحصیلی جاری آموزش حضوری تعطیل بوده و تنها آموزش مجازی آن هم با مشکلات و ضعف های بسیار برقرار بوده است. مساله اصلی آموزش و پرورش نیز باید آموزش باشد و نه امتحان. جدا از این که امتحان به شکل کنونی و مرسوم آن در ایران اساسا در آموزش و پرورش نوین جایی ندارد، برگزاری امتحانات حضوری در شرایط کنونی می تواند موجب استرس و یا ضربه خوردن روحی دانش آموزان شود که احیای آن سال ها طول می کشد و یا این که بر آینده زندگی دانش آموزان تاثیرات منفی برجای بگذارد. این در حالی است که وزارت آموزش و پرورش (و به طور کلی حکومت اسلامی) در تمام این مدت از زیر بار مسئولیت خود برای ایجاد زیربنای لازم و مناسب برای بالا بردن کیفیت آموزش مجازی و تهیه ابزارهای ضروری سخت افزاری و نرم افزاری برای دانش آموزان و معلمان شانه خالی کرده است و آموزش مجازی تا این حد نیز نتیجه فداکاری معلمان و تلاش شبانه روزی آن ها بوده است. اما همان طور که گفته شد هیچ کدام از این موارد برای حکومت اسلامی مهم نیست. حکومت اسلامی حتا نظر معلمان را نیز گوش نمی دهد و تنها می خواهد اقتدار خود را نشان دهد و این که حکومت تصمیم گیرنده است نه مردم!

دانش آموزانی که با آمدن به خیابان خواستار بدست آوردن حق شان (لغو امتحان حضوری) هستند، فرزند همان کارگران و معلمان هستند که برای رسیدن به حق شان به خیابان ها آمدند، فرزند همان بازنشستگانی هستند که هر هفته با شعار "تنها کف خیابون بدست می آید حق مون" به خیابان می آیند، آن ها فرزند کارگران و زحمتکشان هستند و در کنارشان خواهند ماند. شکی نیست که فرزندان سرمایه داران و مقامات فاسد جمهوری اسلامی که از بهترین امکانات در مدارس غیردولتی که شهریه های شان سر به

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب
عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

سیل و خشکسالی، شمشیری دو لبه بر گلوی مردم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 919 May 2021

نفر از کارکنان اداره برق کرمان که در سیلاب گلپاف ناپدید شده بودند، روز سه شنبه ۱۴ اردیبهشت پیکرشان پیدا شد و سه نفر دیگر هم در اردکان یزد جان باخته اند. مهدی ولی پور، رئیس سازمان هلال احمر اما تعداد جان باختگان را ۱۱ نفر اعلام کرده که پیکر ۱۰ نفر از آنان تا کنون پیدا شده است.

وقوع سیل، زلزله و دیگر بلایای ویرانگر طبیعی نظیر خشکسالی یا کم آبی از جمله حوادث مرگباری هستند که به طور پیوسته و بعضا همزمان در یک بازه زمانی معین بر سر توده های مردم ایران آوار می شوند. ابوالقاسم حسین پور، مدیر کل دفتر کنترل سیلاب و آبخوانداری سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور،

در صفحه ۸

به دنبال بارش باران های شدیدی که از دهم اردیبهشت ماه جاری مناطق وسیعی از کشور را فرا گرفت، سیل در ۱۴ استان جاری شد. خانه های زیادی ویران شدند، بسیاری از زیرساخت ها آسیب دیدند، برق و تلفن در قسمت هایی از مناطق سیل زده قطع شد، جاده های بسیاری مسدود، مزارع، باغ ها و گستره وسیعی از زمین های کشاورزی زیر آب رفتند. کرمان و یزد از جمله مناطقی هستند که بیشترین خسارات را متحمل شده اند. مردم سیل زده این دو استان، علاوه بر ویرانی خانه ها، باغ ها و زمین های کشاورزی با تلفات انسانی هم مواجه بوده اند.

سازمان امداد و نجات هلال احمر ایران، تعداد آسیب دیدگان را بیش از ۱۸۰۰ نفر اعلام کرده و تعداد جان باختگان نیز ۹ نفر اعلام شده اند. ۶



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی